

چرا اهالی قم شورش کردند

توده‌ایها فریاد می‌زدند:

مرده باد اسلام پوسیده - مرده باد بروجردی زنده باد آیت‌اله برقی!
ولی اهالی متدین قم به هیجان آمدند و به سختی آنها را تنبیه کردند

شد جریان ورود مشارالیه بدین نحو بود که قبلاً دو اتومبیل از طرف هواخواهان صلح وابسته به حزب توده با شعارهای مخصوصی به استقبال شتافتند و ضمناً اتومبیل‌هایی را که از تهران می‌آمدند تهدید کردند که حتماً باید در عقب مستقبلین در حرکت باشند بدین ترتیب وارد قم شده و یکسره اتومبیل حامل برقی با عده‌ای از اطرافیان در حالیکه چماق‌هایی در دست داشتند و بعضی هم نیز چاقو و یکنفر هم ساطور در دست داشت به طرف صحن مطهر حضرت معصومه علیها سلام حرکت کردند نزدیک صحن شعارهایی بدین مضمون: که مرگ بر اسلام پوسیده!!! و مرگ بر حوزه علمیه و حاج آقا حسین بروجردی! می‌دادند بعضی از طلاب علوم دینی به قصد دفاع و جلوگیری از اهانت جلو رفتند ولی متأسفانه سخت مضروب شدند. در این اثناء عده‌ای از فدائیان اسلام خیردار شده و با عصبانیت به طرف مستقبلین و اتومبیل برقی حمله‌ور گردیدند و چماق‌های آنها را گرفته و به آنها حمله نمودند. در این زد و خورد شیشه‌های اتومبیل برقی شکست و بلافاصله او را فراری دادند. فدائیان اسلام در صحن مطهر شروع به سخنرانی نموده و با جمعیت فراوانی به طرف مسجد امام که آنجا هم بواسطه اعتراض به طرح لایحه دخالت زنان در امر انتخابات مجلس سخنرانی عظیمی از طرف بازاریان تشکیل شده بود رفتند و در آنجا سخنرانی‌های شدیدی علیه او-با-شانیکه بساحت مقدس اسلام توهین وارد ساخته بودند ایراد کرده و به حالت اجتماع به طرف صحن مطهر

در این روزها بلوای قم هیجان بیسابقه‌ای در سراسر کشور ایجاد کرده و مردم مرکز و سایر شهرستانها از خود می‌پرسند چه واقعه‌ای در مرکز دارالعلم شیعیان رخ داده و چرا باید طلاب علوم دینی هدف گلوله و سرنیزه و قنداق تفنگ واقع شوند؟ روزنامه‌های یومیه بطور سرریسته و اجمال نوشتند که از طرف جمعی اجامر و اوباش بدین مبین اسلام و ساحت حضرت آیت‌الله العظمی آقای حاج‌آقا حسین بروجردی اسائه ادب شده است ولی بطور مبسوط از این حادثه نفرت‌انگیز که مورد تنفر عموم مسلمین جهان است یاد نکرده‌اند. مجله ترقی برای روشن ساختن قضیه آقای بهرامی مخبر خود را به قم فرستاد و مخبر ترقی پس از دو روز توقف در قم و تماس گرفتن با منابع مختلف اخباری را که ذیلاً بنظر شما می‌رسد جمع‌آوری کرده است.



صبح روز سه‌شنبه گذشته از مهمانخانه ارم قم که شب را در آنجا به صبح آورده بودم بیرون آمدم و برای اینکه بوضع قم آشنایی کاملی نداشتم مستقیماً به سراغ آقای بابایی نماینده ترقی در قم رفتم و بوسیله ایشان با یکی از افراد مؤثر فدائیان اسلام آشنا و اینک جریان مصاحبه خود را از زبان آن فدایی اسلام برای شما شرح می‌دهم:

روز جمعه ساعت ۵ بعدازظهر اتومبیل حامل برقی که از طرف جمعیت هواداران صلح در کنگره وین شرکت کرده و اخیراً از این سفر بازگشته بود وارد قم

چرا اهالی قم شورش کردند

توده‌های فریاد میزدند: مرده باد اسلام پرسیده - مرده باد بروجره
زنده بان آیتاله برقی اولی اهالی متدین قم بهیجان آمدند و

سخنی آنها را تکیه کردند

صوم مسلمین جهان است باد کرده‌ها
سجده تری برقی روشن ساختن جنبه آتای
برهانی مشیر خود را بزم فرستاد و مشیر
ترقی پس از دوروز توقف در قم و تماس
گرفتن با جناح مختلف انجمنی واکه ذیلا
بنظرها میرسد جمع آوری کرده است -

صبح روز شنبه گذشته از مساجد
اردم کشف دادند آنها جمع آورده بود
پوشه آنهم و برای اینکه موضوع قسم
آهنگی کلمی هادقم مستقیما سراغ آتای
بابای ساینده تری در قم و بر علیه
ایمان پساکی از افراد مؤثر فدائیان
اسلام آقا و اینکه جریان مساجد خود را
الذبان آن نمای اسلام برای شا شرح
مقدم

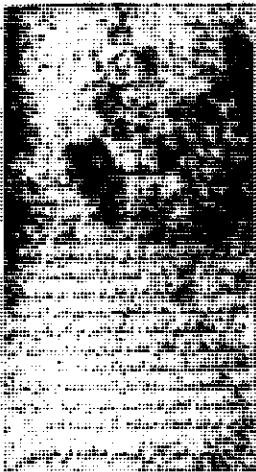
روز جمعه ساعت هجده ظهر اتومبیل
حاجل برقی که از طرف جبهت هواداران
جناح دوگانه وین حرکت کرده و اخیراً
لا این سفر بلاگفته بود وارد قم شد
جریان دوره مشارالیه بدین نحو بود
که قبلا دو اتومبیل از طرف هواداران
مساجد وابسته جلوب توده با فشارهای
مخصوص باستانالشانته و شناختن اتومبیل



حزرت آیتالله انجمنی آتای حاج آقا حسین
بروجرهی طمانانی

هزاین روزها برای نس جیبان
پسندیده اند سر اسر کشور ایجاد کرده و مردم
حرک و سایر همبرستانها از خود میسرینت
چونانهای دورتر که در اتمم جیبان رخ
دیده و پورا باید طلب طرم دینی صف
گروه و سر یوه و نشان کنگه و انج
هوا

روز جمعهای یوه بطور سر به
ایمان برشته که از طرف جیبان
آیتالله انجمنی آتای حاج آقا حسین بروجرهی
شسته لب کرده است ولی بطور مسوط
لا این سده حرکت گزیر که مورد کتفر

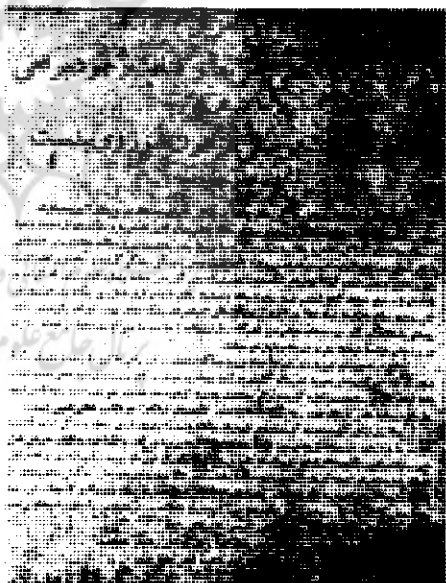


این اعلان از طرف فخریانی تم منتشر شده است

و بنسر خاصی در قسم شکست دزاین بن
مردم تسمیم گرفته بترول برقی و تلافی
اودا بر حرقی غربت کته ناگهسان توی
اتحالی خود را بهار جبهت رسانده و جبه
تیر برقی از جانب آنها بطرف هوا غلبه
نموده ولی جبهت اید متفرق شده و
فخریانی با جبار مشتت جبهت دوغ و فخریانی
کرده که حضرت آیتالله بروجرهی بدین
فخریانی تمی گرفته و فراد است سین
امروز برقی و ازم تیه کته لاجبهت
متفرق کرده و ناظین فدائیان اسلام
اعلام کرده که بالضرر از طرف فدائیان
اسلام دودمان آستانه میبشکی بر است. سر
آرود بیو جبهت اید بری پسانه فلیه
طلب علوم دینه در میدان نو بود جناح
فدیه و مشترای و شروع کرده و پس از
آنکه چند خطی فخریانی آتشی ابر لاف کرده
جبهت بطرف فخریانی سر ایزر سه
بیه در فاصله طالب

در این زد و خورد عینه های
اتومبیل برقی شکست و تلافی او را
فراری دادند فدائیان اسلام در ضمن مطهر
فروع سخنرانی نمودند با نسبت فراوانی
طرف مسیح امام که آنها هم بر اساس
احتراس بطرح لایحه دخالت لژان در امر
انتخابات مجلس مشغول میگردیدند
بالذکر این تکیه کرده بود و گفتند و آگیا
سخنرانیهای فخریانی علیه او با تکیه بر
مقدس اسلام توهین وارد ساخته بودند
ایراد کرده و بیاعتنا جتلاف طرف سخن
مطهر حرکت دودین را. چند روز از افراد
فدائیان اسلام سخنرانی نمودند و فشارها بر
مردم یز بدست حساسی شده و بهیچان
هم آمده بودند بطوریکه چند نفر از
مشتوب با افراد مؤثر تودهها بهار بود و این
جریان خود بخود ولی در این موقع ناظین
مردم را با ارامش و حفظ انتظامات عمومی
دعوت کرده با اشاره به فخریانی بود آنها
را متفرق ساختند.

روز جمعه صبح بلا دو موعده لایحه
از طرف یکی دو نفر از آقایان طلاب به عضو
جبهت فدائیان اسلام منتته سخنرانی
فروع و بعداً با اتفاق جبهت کتبری طرف
بهار و آند حرکت کرده دودین راه
دو هفته دیگر از جبهت هواداران مساجد
متشبهه ستاره بر برقی مود صله و هم برادر
گرفت دزاین اتمه یکی از طلاب طرف
دینی متوجه جبهت فدائیان اسلام فخریانی
برقی را از انظار برقی برین آورده



این اعلامیه از طرف فدائیان اسلام دو قم منتشر شده است

شرح عکس صفحه ۴۴
۱ - گروهی از اجتناع مردم دو
سخن مطهر حضرت مسعود ۴ یکی از
طلاب که گلویی تیر خورده و دست تیر
دقیق بر شکن تم است ۳ - سینه مسعود
فردی جوان مظلوم و یکسانی که دود
تم عینه سه ۴ - اطلاع جمعی در سینه
مردم سینه ۵ - یک نفر دیگر از آقای
طلاب که دو بیارستان فلیه میروند
بشری است

سراجت بوده . امانی کم خیز از این جریان است که خود صیالی و تفسیر دانه تا اتمام مقبولین را از همین آن جنابت کشف دست از مبادی برهانه پروردگار (و در همین طرف حضرت آیت‌الله روح‌نوری مجلسی ترجمه هبنا منه بود و جلالت به‌الذین امانه خواهم داشت .

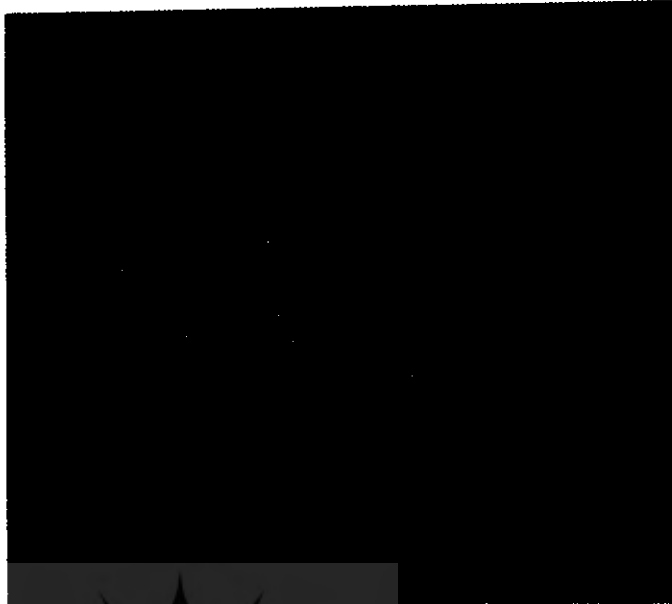
در بیان مسائل فاطمی چه خبر بود

ساعت ۹ پس از آنکه صاحبان ما دایم بزرگ راه که گریه است که تمام گردید ، باطلان محاسن بزرگ بیستادین روانه شد چنه کسی بیستادین نامه بود که بهم صدای از آفتابین مکتب که در حدود آواز شهر بوده بلر و مایل بیستادین است و سوسنه اجتهادین که بهینه آفری تشکیل داده و دایم بزرگان و مایع خوبین روزگفته مشغول صیانت صفت من بکنی کنم فلا دورچند بودا محلی کن برای اینکه سکن است کشاورز محلی تپه نامی بود و در صورتی که بیستادین هفت و بیستادین جلالت و امانی که در حدود دست صاحبان کجایی داشت و بیروچند مگردین روانه اخبرودانیا از نظر آفتابین که در مکتب دینی بیستادین تحت مراقبت بوده هم در حدود یکماه از آفتابین مکتب برای جلالت بیروچند آمده بودند . من در این موقع بود آفتابین دکتر مدرسی دینی بیستادین رفت و پس از سفری خود از ایشان دایم بزرگتن محاسن و صورت بیروچند کشف خواستم چون در اینوقت آفتابین دکتر مشغول جلالت بیستادین بود ، پس فرموده ها چنه دلیلهای صیر کشف تا کبرین نام بودیم که در آفتابین خواهشیم برای استفاده کردیم چکنی کنم چنه چکنی برده خیزد محاسن چکنی پیش تپه کشف بود که یکی از آفتابین مکتب فریاد زد آفتابین محاسن چه میکنی من تکلیفم کنی بگیرد . اگر تا حال من محاسن گرفته اید مسئول تکلیفهای دین بدهید . من یکسال احرام ورد ایشان داشت و گتم چسرا به در صفت به



آفتابین سرایب مدبر

صفحه ۴



سازمان بیستادین فاطمی و بیروچندی که در آن بزرگی هستند

وقت از پشت بام فرماداری سناک مثل باران بطرف مردم سرازیر شد و غیربانی دستور تیراندازی و استعمال گاز اشک‌آلود و بیس داد و در اینصورت چنه نفر مشغول صدای درجه دو بلازمه فر از آفتابین خطاب است مطروبه بیروچند هفتده که فلا در بیستادین فاطمی بزرگی هفتده و حال بکنس تمام سیدجدا تکرم موسوی بردی از سایرین خطرناکتر میباشد . نهاد سلطنتی کتفه هدگان مطروبه است ولی بطوریکه چهار نفر از اخطاب که در غیربانی توفیق بوده چنه چناله وارد شهر باران شد روز دوشنبه یزد در صحن و اطراف انجمنهای محاسن میجاور چیست موج میزد حضرت هفتده متاثر بودند (و بطوریکه آفتابین فینگ و دان) با نایبته گمان هست و زوری بوده که گسری در تنهایی بوده و مرتباً جریان اطراف نایبته گمان ایشان بطلاص خاصه میروید از صبح ناصر خطاب مشغول مضطرب برای چیست بودند و شبانه بدهد ای از آفتابین اسلام تیران بشتیایی از ابرودین خود بهم آمده بودند که حضرت آیت‌الله فاطمی آفتابین حاج آقا حسین بروچسری پس از تعدی از اجازت آنها امر فرموده چنیران بالا کرده و فرمودند خود همصاف اقدام جدی مبدول داشته و امتهای بزرگان آفتابین است و آفتابین نمایان بلاذامه امر حضرت آیت‌الله در اطمینان کرده چنیران

دوم فرزند دینی غیربانی بیروچندی رفتند و در آفتابین داستان و سر خشک دوم دینی از اهالی آذربایجان بودند که در این مذاکرات همیشه صحبت که برای اخذ نتیجه بود اطراف فرماداری اجتناب کرده بودند مانند فرس ده بکش سیرید و تقاضای نایبته گمان چیست این بود که بر غیربانی فرود آید تم تبید خود ولی پس از مذاکرات زیاد فراد شد فرماداری تپه دار طرف ۹ ساعت اعلام داد و نایبته گمان از مسیبت فرماداری بیرون آمده صحبت را اصرار بفرقه خود هوشی مردم از دست احساسات دینی گوش باین فرمایند ندادند و میکلند تا فرمان تبید بر غیربانی صادر شد از اینصورت بیروچند فرماداری میجاور شد همصاف از امان بیرون آمده و با صحبت صحبت کند و در طی مضطرب خود فرود داده که فراد ضرور (یکشنبه) نتیجه فاطمی را اعلام نماید . چیست در اینصورت مترون گردید و روز یکشنبه عصر بیستادین از طرف آفتابین خطاب طوم دینی تشکیل دوداده چیست هواد فر در این اجتماع حرکت کردند و در هر زیر مضطرب میجویی نموده و شواتهای چیست در آن یکی بر غیربانی زدند و دیگری هم مدانات باقران در امر انتخابات بود چن نموده و از آنجا مستقیماً برای اشد تپه بطریق و دعه در فرماداری طرف فرماداری رفتند ولی در غیربانی تپه و هر چه مردم متظر هفتده غیربانی رسید چیست فریاد میزد فرماداری که با است خنای با بیستادین خود تا نایبته گمان صحبت نایبته در این

تا طرف بیروچندی را از اسم بخواهند در غیربانی نایبته از طرف چیست وارد غیربانی شدند و با ویس غیربانی صحبت کردند ، ویس غیربانی قول داد که با نایبته گمان مردم فرماداری رفت و در این باره اقدام جدی نباید نایبته گمان از مردم تخلفا کرده که مترون هفتده تا فرماداری رفت پس از کسب تکلیف تپه و با چیست اعلام نایبته پس از آن در ساعت ۱ بعد از ظهر نایبته گمان چیست باطلان سر سناک



آفتابین سر سناک در فرزند دینی غیربانی فر



آقای مینی فرهاد

بیکدار همکن است علت آری بعد بر ما به
و بعد از آن از گرفتن مکن جلوی
کینه مغزایی دست مرا گرت و لاسان
پیرون برود در آنجا پس گلت ؛ و ما
لابد سلطان و سلطان زاده شسته و زاک
است که از ما خواهی کن من صدای
از خیبلان که از لمدسات خود دماغ
گردان با لقم خود خایج و پاپیل کنیدی
اگر بن قول میباید که بر لاف من
حقیقت چیزی توبیه - ایازه خرابیم
بله لامانگی بر داری .

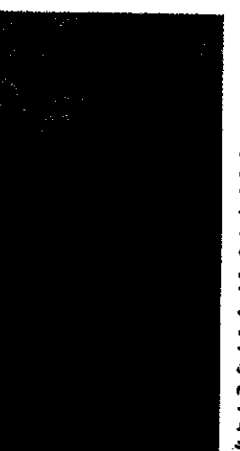
من غنچه گویم مطنن باغی که
من بر لاف من غنچه من غنچه من
باغی که من غنچه من غنچه من غنچه
من غنچه من غنچه من غنچه من غنچه
که توبیه گان آره گر که لای بر لاف
حقیقت و در چنان فیوضت و هرگز کنت
تا هر اشغالی پانده چشم و آنگ میبونه
پس از آنکه آینه طعم از جاب من
بیطینان یافت و دست که توبه ای با لقم
نیشم مرا بدخل سالن برد و داد لاف
خواهری کرد اجاره مکن که از آید مکن
بگم

- اساس آفاقان تلایک میبورد و
- بشتری بود از ایشراک است
- ۱ - آقای سید عبدالکریم موسوی
- یری و کحالی نسبت به جروج دیگر
- عقل ناگز بود
- ۲ - آقا سید محمد علی موسوی
- روزی که مردود بود در ایشراک لایک
- سید و شیران اخراک گردید
- ۳ - آقا سید ابراهیم آذانی
- آقای سید حسن موسوی - آقای سید حسن
- زندای پس آری آینه سید حسن زندای - ۶
- آقای سید موسوی پتی خلیف - ۷
- آقای سید محمد
- سازان لایک - ۸
- ۹ - فوغ لرح - ۱۰
- آقای سید حوراء شمس
- ۱۱ - آقای سید حوراء سیاح بود
- سین پنه فر دیگر من جرات محض
- داشت که پس از ایلان مرتض شده .

مصاحبه با رئیس شهریار
ساعت بلده صبح با لاف مکن و
شهریاری دلف چون بر می در شهریار
تولید بود لایک لاسان ایضا ما مورین
افغانی از دوره از جلوی سید سوره
ولی موسی که کلات ویرت مرا بنظر
دیس شهریار و سانه ، ایشان دستور
داده که بگریه پانده در این مورغ آقای
دیس شهریار پنشنم بنشان استقبال

از ما جلو آمده و پس از احوالرسی کنت
و لایک لم در تپه شریکی بر جود
آندک به سلوم خوانده ده ولی
ایشراک بنایه که آرزوی روز (مکتبه)
تصیر منخرجه ما مورین افغانی بوده بکنه
منوجه خود ظاهر کنت که ان برود پیش
که آبا شروع بکنه اهلین بوده
و ما مورین افغانی برای اهل آید این
ایشراک من دستور به هم بظرف هوانچه
تیر شلیک چند سبب گالاهه و آستان
شود . منقول از مکتب است که نام او
سید محمد سچا فروش است و آنم سلوم
نست که ما مورین افغانی او را هدف
گلوله ساخته و شدا گولوه است که
چند روز از پس با لاف و آفاقان سر و سطنی
(سرکلاتر) و سرگرد پیکر بود سچو
شده و من دستور داده که اعلامه من
کنت و در آن افلاک ذکر خود که اگر
از خاوندی همنی منقود همه است او
را سر می کنت تا شهریار پانده که گوش
افغان کنت در این مورغ یکی از ما مورین
که گویا ما مور آگاهی بود پانده ای کره
و در دیس شهریار آینه و پانلن گفت
ما زن و چه خود دوست میبازیم ، آخر
مامم آبرو دادیم ، این آفاقان طلب ،
هر چه از ما طلب نمودیم به ما بکنه پانلن
ما مورین میبازیم لایکستان را کنت و
دیگر نعمت نکنت . دیس شهریار با
زبانهای گله ، ما مور ملگورا نسبت
کرده کنت با آبا بکنه ایکنه منبوه
فلا خود در ای ماهه تا بکنه منبوه ، از
دیس شهریار شوال کسرم بر می در
کیست او در جواب کنت بر می او از
روز دوفته ساعت ۲ بعد ظهر شهریار
آورد و دست من منقول تقیبات
از دست لاف ایشان خواست از مکن
بمنده کنت با من نسبت با نیشو مدیر
میباید لاف تره نیشو مدیر و پانلن
پانده کنت مرا بدست و من کنت
آفاقان مکن فرهاد افغانی نیشو نده
شده است که اجاره مکن پانلن نیست
چون از ایشان من سالیوس شدم دوباره
شهریاری رفت ولی این بار دیگر مرا
شهریاری نگذاشت وارد خود برای ایکنه
بر می میخواست از شهریار بیرون بود
و دست ساعت یک بعد ظهر شهریار با
ایمویل گرایه ای شماره ۲۰۹۰ نهاد تره
و بظرف شهریار و سچا شد و بطوریکه
یکی از افسانان میگفت سید و نیشو موران
برشته و دست موران هم بود بر می برای
مطابق داده شده است .

ملاقات با مایند رحمنی حضرت
آیت الله العظمی حاج آقا حسین
اروچرخی
ساعت دو بعد ظهر . برای صاحب
بافتن آفریح فلاف سطلی بد منزل
آیت الله روحسری وقت با لاف چون
حاشان ساج بود از این لاف لاف بود
آفریح مرا میخواست و در آقای سید
حاج روح افغانی نیشو نده و من در
این مورد بود لاف من سطل آقای
عینی وقت و پس از تفرات منسولی
تلفاتی خود را با لاف من عرف کرد و منسوله
من لاف لاف نظریه آیت الله العظمی این
بوده که با لاف بر می از مکن که سید
است خاوند با یان مینده لاف شرت
نشانند از ایشان راجع بکنه کنت شد
سوال شد فرمود آفاقان کنت من میباید
بکنه بنام سید سده کنت همه و صدای
حدود بلده هر من از طلب سچو
شرب گردیدند و بطوریکه لایک است
گویا چند نفر می منقود شده ، بافته
سین اذنه توبه که روز دوفته من
نیشو کی لاف حضرت آیت الله روحسری
به پانلن سطلی رفت و لاف آقای دکتر
اروچرخی صورت سالیان او خواست
موریکه صورت شهریار و سچو و من
آورد و سچو است (پیشنی که ذکر
نشد است در این چیز منسوله منسوله
شده است لاف لاف این جریان صیانی شد .
اخری ایسود و پس از عیانت از ایشان
بنده آیت الله روحسری وقت و شهریار
بر می سطل و سانه و پانلن فرمود
فرود خود همنی ایسود خواهرت
ولی سانه بواسطه کلمات خواست
در پانلن سطلی خود . من با لاف
نیشو موریکه بر - آقای مکن سالیان
و آقای دکتر مدرس نیشو نده و بر می



چال مرسوم سید محمد سچا فروش با لاف

شیر خول
و لایک کنت و پس چند کوچ بچ
میدان شریاری که جلوی شاه سطل
بود از درهک بلده سید در این
مورغ به کوچکی دوده ۶ ساله دهان
دهان خود را بنده کنت و سانه
ددا لایک گرن خود راجع نوده بود
آید منسولی و سید پس با لاف کیست
کی میاد - تو نیشو کیوا زده
من از آید منسولی بر سید این
بچه کنت و سچو بود او آهی سوزان
کیده کنت ؛ آفاقان این چه بود مرده
بچه در سده ۲۲



آقای سطلی که از لاف حضرت آیت الله روحسری فرمود
چستیوی جناحی کنت که گن کرد

حرکت و در بین راه چند نفر از افراد فدائیان اسلام سخنرانی نموده و شعار می‌دادند مردم نیز بشدت عصبانی شده و به هیجان هم آمده بودند بطوریکه چند مغازه که منسوب به افراد مؤثر توده‌ایها بود در این جریان خورد شد ولی در این موقع ناطقین مردم را به آرامش و حفظ انتظامات عمومی دعوت کردند بالاخره بهرزبانی بود آنها را متفرق ساختند.

روز شنبه صبح باز در مدسه فیضیه از طرف یکی دو نفر از آقایان طلاب که عضو جمعیت فدائیان اسلام هستند سخنرانی شروع و بعداً به اتفاق جمعیت کثیری به طرف چهارراه آخر حرکت کردند در بین راه دو مغازه دیگر از جمعیت هواخواهان صلح منجمله مغازه پسر برقی مورد حمله و هجوم قرار گرفت در این اثناء یکی از طلاب علوم دینی عضو جمعیت فدائیان اسلام قلاب عکس برقی را از مغازه پسرش بیرون آورده و به نحو خاصی در هم شکست در این بین مردم تصمیم گرفتند به منزل برقی رفته خانه او را بر سرش خراب کنند ناگهان قوای انتظامی خود را به جلو جمعیت رسانده و چند تیر برای ارباب آنها به طرف هوا شلیک نمودند ولی جمعیت ابدأ متفرق نشدند و شهربانی ناچار متشبث به جمل دروغ شد و اعلام کرد که حضرت آیه‌الله بروجردی با رئیس شهربانی تماس گرفته و قرار است همین امروز برقی را از قم تبعید کنند لذا جمعیت متفرق گردیده و ناطقین فدائیان اسلام اعلام کردند که باز عصر از طرف فدائیان اسلام در میدان آستانه میتینگی بریاست. عصر آنروز نیز جمعیت انبوهی به اضافه قاطبه طلاب علوم دینی در میدان مزبور مجتمع شده و سخنرانی را شروع کردند و پس از آنکه چند نفر نطقهای آتشینی ایراد کردند جمعیت به طرف شهربانی سرازیر شد تا طرد برقی را از قم بخواهند ده نفر به عنوان نماینده از طرف جمعیت وارد شهربانی شدند و با رئیس شهربانی صحبت کردند. رئیس شهربانی قول داد که با نمایندگان مردم به فرمانداری رفته و در این باره اقدام جدی بنماید نمایندگان از مردم تقاضا کردند که متفرق شده تا به فرمانداری رفته پس از کسب

تکلیف نتیجه را به جمعیت اعلام نمایند پس از آن در ساعت ۶ بعدازظهر نمایندگان جمعیت به اتفاق سرهنگ دوم فرخندی رئیس شهربانی به فرمانداری رفتند و در آنجا دادستان و سرهنگ دوم رئیس ژاندارمری نیز حضور داشتند در بین مذاکرات مهمه جمعیت که برای اخذ نتیجه در اطراف فرمانداری اجتماع کرده بودند مانند غرش رعد به گوش می‌رسید و تقاضای نمایندگان جمعیت این بود که برقی فوراً از قم تبعید شود ولی پس از مذاکرات زیاد قرار شد فرماندار نتیجه را در ظرف ۴۸ ساعت اعلام دارد و نمایندگان از محیط فرمانداری بیرون آمده و جمعیت را امر به تفرقه نمودند ولی مردم از شدت احساسات دینی گوش به این حرفها نداده و می‌گفتند تا فرمان تبعید برقی صادر نشود از اینجا نمی‌رویم فرماندار مجبور شد شخصاً از اطاق بیرون آمده و با جمعیت صحبت کند و در طی سخنرانی خود قول داد که فردا عصر روز (یکشنبه) نتیجه قطعی را اعلام نمایند. جمعیت در اینموقع متفرق گردیده و روز یکشنبه عصر میتینگی از طرف آقایان طلاب علوم دینی تشکیل و در حدود بیست هزار نفر در این اجتماع شرکت کردند و دو نفر نیز سخنرانی مهیجی نموده و خواسته‌های جمعیت را که یکی طرد برقی از قم و دیگری عدم دخالت بانوان در امر انتخابات بود بیان نمودند و از آنجا مستقیماً برای اخذ نتیجه طبق وعده فرماندار به طرف فرمانداری رفتند ولی درب فرمانداری بسته و هرچه مردم منتظر شدند خبری نرسید جمعیت فریاد می‌زدند فرماندار کجاست حتماً باید حاضر شود تا با نمایندگان ما صحبت نماید در این وقت از پشت بام فرمانداری سنگ مثل باران به طرف مردم سرازیر شد و شهربانی دستور تیراندازی و استعمال گاز اشک‌آور به پلیس داد و در این جریان چند نفر مقتول و عده‌ای در حدود یازده نفر از آقایان طلاب سخت مضروب و مجروح شدند که فعلاً در بیمارستان فاطمی بستری هستند و حال يك نفر بنام سیدعبدالکریم موسوی یزدی از سبایرین خطرناکتر می‌باشد. تعداد حقیقی کشته‌شدگان معلوم

نیست ولی به طوریکه چهار نفر از طلاب که در شهربانی توقیف بودندمانند اظهار می‌دارند که ما با چشم خود دیدیم چند جنازه وارد شهربانی شد.

روز دوشنبه نیز در صحن و اطراف خیابان‌های مجاور جمعیت موج می‌زد حضرت آیت‌الله بروجردی نیز از این پیش‌آمد شدیداً متأثر بودند (بطوریکه آقای شیخ فضل‌الله محلاتی می‌گفت ایشان گریه کردند) و دائماً با نمایندگان نخست‌وزیر و دادگستری در تماس بوده و مرتباً جریان از طرف نمایندگان ایشان به اطلاع عامه می‌رسید از صبح تا عصر طلاب مشغول سخنرانی برای جمعیت بودند و شبانه نیز عده‌ای از فدائیان اسلام تهران به پشتیبانی از برادران خود به قم آمده بودند که حضرت آیت‌الله العظمی آقای حاج آقا حسین بروجردی پس از تقدیر از زحمات آنها امر فرمودند به تهران بازگردند و فرمودند خودم شخصاً اقدام جدی مبذول داشته‌ام و احتیاجی به زحمات آقایان نیست و آقایان فدائیان بلافاصله امر حضرت آیت‌الله را اطاعت کرده به تهران مراجعت نمودند. اهالی قم هنوز از این جریان اسفناک سخن عصبانی و تصمیم دارند تا انتقام مقتولین را از مسبین این جنایت نکشند دست از مبارزه برندارند امروز (روز سه‌شنبه) از طرف حضرت آیت‌الله بروجردی مجلس ترحیم شهدا منعقد بود و جلسات بعد از این ادامه خواهد داشت.

در بیمارستان فاطمی چه خبر بود

ساعت نه پس از آنکه مصاحبه ما راجع به شرح واقعه که فوقاً گفته شد تمام گردید به اتفاق عکاس به طرف بیمارستان روانه شدم چند قدمی به بیمارستان نمانده بود که دیدم عده‌ای از آقایان طلاب که در حدود هزار نفر بودند جلو و داخل بیمارستان دسته‌دسته اجتماعات کوچک چند نفری تشکیل داده و راجع به جریان وقایع خونین روز گذشته مشغول صحبت هستند من به عکاس گفتم فعلاً دوربین خود را مخفی کن برای اینکه ممکن است نگذارند عکسی تهیه نمایم و در هر صورت وارد بیمارستان شده و به عنوان عیادت

وارد سالی که در حدود بیست تختخواب گنجایش داشت و مجروحین و مضرورین واقعه اخیر در آنجا زیر نظر آقای دکتر منرسی رئیس بیمارستان تحت معالجه بودند شدم در حدود یکصد نفر از آقایان طلاب برای عیادت مجروحین آمده بودند. من در این موقع نزد آقای دکتر منرسی رئیس بیمارستان رفته و پس از معرفی خود از ایشان راجع به گرفتن عکس و صورت مجروحین کمک خواستم چون در اینوقت آقای دکتر مشغول عیادت بیماران بودند به من فرمودند شما چند دقیقه‌ای صبر کنید تا کار من تمام شود بعد کاری را که از من خواسته‌اید برای شما انجام خواهیم داد. من نیز از موقعیت استفاده کرده و به عکاس گفتم چند عکس بردار هنوز عکاس چند عکس بیشتر تهیه نکرده بود که یکی از آقایان طلاب فریاد زد آقای عکاس چه کار می‌کنید من نمی‌گذارم عکس بگیرید. اگر تا حال هم عکسی گرفته‌اید معطل نکنید فیلمش را به من بدهید. من با کمال احترام نزد ایشان رفته و گفتم چرا نمی‌گذارید ممکن است علت آنرا به بنده بفرمائید و بعد از آن از گرفتن عکس جلوگیری کنید مشارالیه دست مرا گرفته و از سالن بیرون برد و در آنجا به من گفت: «شما لابد مسلمان و مسلمان‌زاده هستید و زائد است که از شما خواهش کنم حق عده‌ای از شهبان را که از مقدسات خود دفاع کرده‌اند با قلم خود ضایع و پایمال نکنید. اگر به من قول می‌دهید که بر خلاف حق و حقیقت چیزی ننویسید، اجازه خواهیم داد از ما عکس بردارید.

من خندیدم و گفتم مطمئن باشید که من برخلاف آنچه دیدم و شنیدم حتی یک کلمه هم نخواهم نوشت و اگر شما سابقاً هم مجله ترقی را خوانده باشید می‌دانید که نویسندگان آن هرگز کلمه‌ای برخلاف حقیقت و وجدان نمی‌نویسند و هرگز تحت تأثیر اشخاص یا تهدید و تطمیع واقع نمی‌شوند پس از آنکه آن طالب علم از جانب من اطمینان یافت و دانست که توده‌ای یا مفروض نیستم مرا به داخل سالن برد و از رفقایش خواهش کرد اجازه دهند که از آنها عکس

اسامی آقایان طلایی که مجروح و بستری بودند از این قرار است:

۱- آقای سید عبدالکریم موسوی یزدی «که حالت نسبت به مجروحین دیگر خطرناکتر بود»

۲- آقا سیدمحمدعلی موسوی قزوینی (که هر دو چشم او در اثر انفجار نارنجک معیوب و به تهران اعزام گردید)

۳- آقا سید فرج‌الله خرم‌آبادی. ۴- آقای سیدحمزه موسوی. ۵- آقای سیدجعفر زنجانی پسر ایتالله سیداحمد زنجانی. ۶- آقای سیدموسی بنی‌طبار. ۷- آقای سیدسراج‌الدین خلخالی. ۸- آقا شیخ مختار. ۹- شیخ فرج. ۱۰- آقای عزیزالله حسینی. ۱۱- آقای سیدعزیزالله مصباح و در ضمن چند نفر دیگر هم جراحات مختصر داشتند که پس از پانسمان مرخص شدند.

مصاحبه با رئیس شهربانی

ساعت یازده صبح به اتفاق عکاس به شهربانی رفته و چون برقی در شهربانی توقیف بود از این لحاظ ابتدا مأمورین انتظامی از ورود او جلوگیری نمودند ولی موقعی که کارت ویزیت مرا به نظر رئیس شهربانی رساند، ایشان دستور دادند که بگوئید بیایند در این موقع آقای رئیس شهربانی چند قدمی به عنوان استقبال از ما جلو آمده و پس از احوالپرسی گفتند وقایع قم در نتیجه تحریکاتی بوجود آمده که بعد معلوم خواهد شد ولی این را بدانید که آنروز یعنی روز (یکشنبه) تقصیر متوجه مأمورین انتظامی نبوده بلکه متوجه خود تظاهرکنندگان بود بدین معنی که آنها شروع به سنگ انداختن نمودند و مأمورین انتظامی برای ارباب آنها بدون اینکه من دستوری بدهم به طرف هوا چند تیر شلیک و چند بمب گاز اشک‌آور استعمال نمودند. مقتول فقط یک نفر است که نام او سیدمحمد حجه فروش است و انهم معلوم نیست که مأمورین انتظامی او را هدف گلوله ساخته باشند و خدا

گواه است که چند نفر از پاسبانان و آقایان سروان معظمی (سرکلانتر) و سرگرد بیگلرپور مجروح شده‌اند و من دستور دادم که اعلامیه منتشر کنند و در آن اعلامیه ذکر شود که اگر از خانواده‌ای شخصی مفقود شده است او را معرفی کنند تا شهربانی به پیدا کردنش اقدام کند در این موقع یکی از مأمورین که گویا مأمور آگاهی بود با قیافه‌ای گرفته نزد رئیس شهربانی آمده و به ایشان گفت ما زن و بچه خود را دوست می‌داریم، آخر ما هم ابرو داریم، این آقایان طلاب، هر چه از دهنشان درمی‌آید به‌ما می‌گویند الان مأمورین می‌خواهند لباسشان را کنده و دیگر خدمت نکنند. رئیس شهربانی با قیافه‌ای گشاده‌مأمور مذکور را نصیحت کرده گفت به آنها بگوئید اینکه نمی‌شود فعلاً خودداری نمایند تا ببینیم چه می‌شود. از رئیس شهربانی سؤال کردم برقی در کجاست او در جواب گفت برقی را از روز دوشنبه ساعت ۳ بعد از ظهر به شهربانی آورده‌اند و دادستان قم مشغول تحقیقات از اوست و از ایشان خواستم اجازه عکس بدهند او گفت با من نیست با تیمسار مدیر می‌باشد لذا نزد تیمسار مدیر رفته و ایشان با روی گشاده مرا پذیرفته و به من گفتند آقایان من که فرماندار نظامی نیستم خدا شاهد است که اجازه عکس با من نیست چون از ایشان هم مایوس شدم دوباره به شهربانی رفته ولی این بار دیگر مرا به شهربانی نگذاشتند وارد شوم برای اینکه برقی می‌خواست از شهربانی بیرون برود و درست ساعت یک بعد از ظهر برقی با اتومبیل کراپه‌ای شماره ۴۲۰۹ قم را ترک و به طرف شیراز رهسپار شد و به طوریکه یکی از مقامات می‌گفت سیدصنوهنجاه تومان به راننده و صد تومان هم به خود برقی برای مخارجش داده شده است.

مصاحبه با فرماندار

ساعت یک و نیم بعد از ظهر نزد آقای مبینی فرماندار قم رفته و ایشان هم گفته‌های رئیس شهربانی را تأیید و اضافه نمودند که ما هیچ کاری را بدون اجازه از مرکز نمی‌توانیم انجام دهیم و همانطوری که رئیس

شهربانی گفت مقتول فقط يك نفر است که سيدمحمد حجه فروش نام دارد و مجروحين هم که در بیمارستان فاطمی هستند گلوله به آنها نخورده بلکه نارنجكهای گاز اشكآور که استعمال شده مقداری از فلزهای آن به دست و یا پای مجروحين رفته است و در هر حال در آن روزی که نمايندگان طلاب نزد من آمدند و به آنها گفتم پس از کسب اجازه از آقای نخستوزير اقدام خواهم کرد و در آنجا مصاحبه پایان یافت و فرمانداری را ترك نمود.

ملاقات با نماينده رسمی حضرت آيتالله العظمی حاج آقا حسين بروجردي

ساعت دو بعدازظهر برای مصاحبه به اتفاق آشيخ فضل الله محلاتی به در منزل آيتالله بروجردي رفته و ایشان چون حالشان مساعد نبود از این لحاظ فرمودند اگر نظريه مرا می خواهيد نزد آقای سيدحاج روح الله خمینی نماينده رسمی من در این مورد برونند لذا من به منزل آقای خمینی رفته و پس از تعارفات معمولی تقاضای خود را به ایشان عرض کردم و معظم له هم فرمودند نظريه آيتالله العظمی این بوده که باید برقمی از قم که شهر منهي است خارج و بانوان هم در انتخابات شرکت نمایند از ایشان راجع به عده کشتهشدگان سؤال شد فرمودند تا آنجایی که من می دانم يك نفر به نام سيدمحمد کشته شده و عده ای در حدود یازده نفر هم از طلاب مجروح و مضروب گردیده اند و بطوریکه شایع است گویا چند نفری هم مقتود شده باشند و سپس اضافه نمودند که روز دوشنبه من به نمايندگی از طرف حضرت آيتالله بروجردي به بیمارستان فاطمی رفته و از آقای دکتر پور کریمی صورت معاینهها را خواستم موقعی که صورت مجروحين و مضروبين را آوردند دیدم واضح نیست (بدین معنی که ذکر نشده است در اثر چه چیز مضروب و مجروح شده اند) لذا از این جریان عصبانی شده و اعتراض نمودم و پس از عیادت از بیماران به نزد آيتالله بروجردي رفته و جریان را به عرض معظم له

رساندم و ایشان فرمودند فردا خودم شخصاً به بیمارستان خواهم رفت ولی متأسفانه به واسطه کسالت نتوانستند در بیمارستان حاضر شوند. من به اتفاق تیمسار مدیر - آقای ملك اسماعیلی و آقای دکتر مدرسی به بیمارستان رفته و به وسیله آقای دکتر مدرسی معاینه تجدید شد و معلوم شد که چند نفر پا و دستشان هدف گلوله و چند نفر دیگر هم مقداری فلز به بدنشان فرو رفته که معلوم نشد چه بوده است (ولی به طوریکه سرتیپ مدیر می گفت این تیکه های فلز مربوط به گاز اشكآور بوده است) و در اینجا خواستم عکسی از معظم له بگیرم که ایشان موافقت فرمودند ساعت ۲/۴۷ دقیقه بعدازظهر از حضور این عالم روحانی مرخص شدیم.

در محله میرزای قمی

ساعت سه بعدازظهر برای اینکه از نزدیک وضعیت زندگی آقا سيدمحمد که در حادثه اسفناك روز یکشنبه گذشته مقتول گردیده بود به اتفاق عکاس و شخصی به نام اسید مصطفی که از نزدیکان او بود با درشکه به طرف خانه مقتول رهسپار شدیم ابتدا از چند خیابان کثیف و خاکی گذشته و سپس چند کوچه بیچ در بیچ و کثیف را طی نموده و در میدان خرابه ای که جلوی خانه مقتول بود از درشکه پیاده شدیم در این موقع بچه کوچکی در حدود ۶ سال دوان دوان خود را به نزدیک درشکه رسانده و در حالیکه گردن خود را کج نموده بود از اسیدمصطفی پرسید پس بابام کجاست، کی میاد - تو نمی دونی کجا رفته؟

من از اسیدمصطفی پرسیدم این بچه کیست و چه می گوید او آهی سوزان کشیده گفت: آقا جان این بچه پدر مرده اسیدمحمد است. به قدری از این جریان و از دیدن آن طفل یتیم متأثر شدم که نتوانستم از ریزش چند قطره اشك جلوگیری کنم و با آنکه تمام اهل کوچه برای تماشای من جمع شده بودند و میل نداشتم آن جمعیت انبوه مرا گریان ببینند معذک نتوانستم از گریه خودداری کنم. به اتفاق عکاس وارد منزل مقتول

صحن مطهر باقی گذارده بودند که آقای دکتر لقمان از تهران به قم آمد و پس از معاینه و علت فوت آنوقت جنازه را به خاک سپارند.

نمایندگان آیتالله بروجردی در زندان

آقای شیخ فضل الله محلاتی به خبرنگار ما گفت من به اتفاق آقایان موسوی، طاهری، خلخالی ماموریت داشتیم که از طرف حضرت آیتالله بروجردی به شهربانی رفته و با حضور دکتر مدرسی رئیس بهداری شهربانی را تقویت نموده و جنازه های موجود را تحویل بگیریم لذا تمام نقاط شهربانی را بازرسی نموده و حتی لباسهای خود را بیرون آورده به اتفاق رئیس بهداری نقاط زندان را مشاهده نمودم ولی جنازه های بدست نیاوردیم راستی فراموش کردم بگویم که در حین جستجو در دو سرداب مقداری خون مشاهده شد که اجزای اطراف اترا تراشیده بودند و این جریان نشان می داد که دو جنازه قبلاً در این دو سرداب بوده است لذا جریان با حضور و تشخیص آقای دکتر مدرسی صورت مجلس و بنظر آقای دکتر ملک اسمعیلی رسید ایشان فرمودند این صورت مجلس نزد خودتان باشد تا موقمی که هیئت رسیدگی از تهران به قم بیایند و شما به آنها ارائه دهید تا در پرونده گذارده شود.

بمطور کلی در این واقعه اسفناك يك نفر بهنام سیدمحمد حجه فروش در اثر اصابت گلوله مقتول و یازده نفر از طلاب علوم دینی که در بیمارستان قاطمی بستری هستند مجروح و مضروب گردیده اند و فعلاً حضرت آیتالله بروجردی عده ای از فضایی حوزه علمیه را برای رسیدگی به جریان اخیر مأمور نموده که با جدیت تمام اقدامات لازمه را بجا آورده و نتیجه را به معظمله اطلاع دهند.

امیر بهرامی

گردیده و از بیجهای یتیمش عکسی گرفته و راجع به شرح حال او پرسیدم یکی از بستگانش که به جریان زندگی او کاملاً وارد بود گفت آقا چه زندگی بیچاره جوان بود. امید داشت، آرزو داشت هنوز بیش از بیست و پنج بهار از سنین عمرش نگذشته بود بالاتر از همه او نان آور زن و دو فرزند و دو خواهر و پدر و مادرش بود او مدتها در کارخانه ریسباف قم مشغول کار بود ولی معلوم نشد که از دو ماه قبل چرا از کارخانه بیرون آمد و شغل دستفروشی را پیشه خود ساخت اگر بدانی چطور آبرومندان زندگی می کرد مگر آقا دستفروشی روزی چقدر دارد او فقط روزی دو الی سه تومان درآمد داشت و این همه نان خور فرزند بزرگ سیدمحمد بنام آقارضا شش ساله که می گویند علاقه وافری به پدرش داشت و از آن شب به اینطرف همه اش بهانه پدرش را می گرفته است و دخترک سه ماهه ای هم بنام اکرم السادات دارد خدا می داند که این بیچارگان از این به بد چطور و چگونه زندگانی خود را بگذرانند.

آسیدمصطفی می گفت شب دوشنبه تقریباً ساعت ۲ بعداز نیمه شب پدر آسید محمد مقتول را یکی از مامورین شهربانی خواست و به او گفت پدر جان حالا کاری که نباید بشود شده اگر از من می شنوی قبول کن ما مبلغ هفتصد تومان به تو می دهیم و جنازه اش را همین شبانه خاک کن و بگو زیر دست و پا از بین رفته است ولی آقا مهدی پدر مقتول در جواب مأمور شهربانی می گوید اگر صد هزار تومان هم بدهی من چنین کاری را نخواهم کرد چون رئیس شهربانی این جریان را می بیند آنوقت دستور می دهد که جنازه را به ما تحویل دهند در اینموقع حرفهای آسیدمصطفی تمام شد و من پس از خداحافظی با زن جوان و کسان مقتول خانه را ترک و با همان درشکه مراجعت نمودم ناگفته نماند که در حدود سی هزار نفر با تجلیل فراوان جنازه مقتول را تشییع نموده بودند و از طرف آیتالله بروجردی هم مجلس ختمی در صحن مطهر برقرار گردیده بود و تا ساعت ۵ بعدازظهر روز سه شنبه هنوز جنازه آقا سیدمحمد به خاک سپرده نشده بود بلکه در

چرا اهالی قم شورش کردند

بایه از صفحه ۴

خانه آنها را ترك و باهسان درشكه مراجعت نمود تا گفته نماند كه در حدود سی هزار نفر با تجلیل فراوان جنازه مقتول را تشییع نموده بودند و از طرف آیت‌الله بروجردی هم مجلس ختمی در صحن مطهر برگزار گردیده بود و تا ساعت ۵ بعد از ظهر روز سه‌شنبه هنوز جنازه آقا سید محمد بهساک سیرده نشده بود بلکه در صحن مطهر باقی گذاشته بودند كه آقای دكتر لقمان از تهران بقم آمد و پس از ممانینه و علت فوت آنوقت جنازه را بهساک سپارده .

نمایندگان آیت‌الله بروجردی

در زندان

آقای شیخ فضل‌الله معلاتی بصیرنگار ماگت من با اتفاق آقایان موسوی، طاهری خلخالی مأموریت داشتیم كه از طرف حضرت آیت‌الله بروجردی بشهربانی رفته و با حضور آقای دكتر مدرسی رئیس بهداری شهربانی را تفتیش نموده و جنازه‌های موجود را تحویل بگیریم لذا تمام قاطع شهربانی را بازرسی نموده و حتی لباسهای خود را بیرون آورده با اتفاق رئیس بهداری قاطع زندان را مشاهده نمود و لسی جنازه‌ای بدست نیارودیم راستی فراموش كردم بگویم كه در حین جستجو در دوسرداب مقداری خون مشاهده شد كه آجرهای اطراف آنرا تراشیده بودند و این جریان نشان میداد كه دو جنازه قبلا در این دوسرداب بوده است لذا جریان با حضور و تشعیص آقای دكتر مدرسی صورت مجلس و بنظر آقای دكتر ملك اسمعیلی رسید ایشان فرمودند این صورت مجلس نزد خودتان باشد تا موقتیكه حیثت رسیدگی از طرف امان بقم بیاید و شما به آنها اراده دهید تا در پرونده گذارده شود .

بطور كلی در این واقعه اسفناك یك نفر بنام سید محمد حجه فروش دواتر اصابت كوله مقتول و بازده نفر از طلاب علوم دینیكه در دبیرستان قاطعی بستری هستند مجروح و مضروب گردیده‌اند و فعلا حضرت آیت‌الله بروجردی عده‌ای از فضلاء حوزه علیه را برای رسیدگی بجرایان اخیر مأمور نموده كه باجدیت تمام اقدامات لازمه را بجا آورده و نتیجه را بمعظم اطلاع دهند.

امیر بهرامی

آسید محمد است. بقدری از این جریان واز دیدن آن طفل یتیم متأثر شدم كه نتوانستم از ریزش چند قطره اشك جلوگیری كنم و با آنكه تمام اهل كوچه بسرای تماشای من جمع شده بودند و میل نداشتم آن جمعیت انبوه مرا گریبان بینند معذلك نتوانستم از گریه خودداری كنم . با اتفاق هكاس وارده منزل مقتول گردیده واز چه‌های یتیم‌ها هكسی گرفته و راجع به شرح حال او پرسیدم یكی از بستگانش كه بجرایان زندگی او كاملاً وارد بود گفت آقا چه زندگی بیچاره جوان بود . امید داشت، آرزو داشت هنوز بیشتر از بیست و پنج بهار از سنین هوش نگذشته بود بالاتر از همه او نان آوردن و دو فرزند و دو خواهر و پدر و مادرش بود او مدتها در كارخانه ربیاض قم مشغول كار بود و لسی معلوم نشد كه از دو ماه قبل چرا از كارخانه بیرون آمد و شغل دستفروشی را پیشه خود ساخت اكسر بدانی چطور آبرومندانه زندگی میكرد مگر آقا دستفروشی روزی چقدر دارد او فقط روزی دو السی سه تومان درآمد داشت و این همه نان خور فرزند بزرگ سید محمد بنام آقا رضا شش ساله كه میگویند علاقه وافری به پدرش داشت واز آنتب با نظر هه اش بهاله پدرش را میگریخته است و دختر كه سه ماهه‌ای هم بنام اكرم السادات دارد خدامیدانده كه این بیچارگان از این به بند چطور و چگونه زندگی خود را بگذرانند . آسید مصطفی میگفت شب دوشنبه تقریباً ساعت ۲ بعد از نیمه شب پدر آسید محمد مقتول را یكی از مأمورین شهربانی خواست و باو گفت بدر جان حالا كاری كه نباید بشود شده اگر از من میشنوی قبول كنن ما مبلغ هفتصد تومان بتو میدهم و جنازه اش را همین شبانه خاك كن و بگو زیر دست و پا از بین رفته است ولی آقا مهدی پدر مقتول در جواب مأمور شهربانی میگوید اكسر صد هزار تومان هم بدهی من چنین كاری را نتوادم كرد چون رئیس شهربانی این جریان را می‌بیند آنوقت دستور میدهد كه جنازه را با تحویل دهند در ایستگاه حرق‌های آسید مصطفی تمام شد و من پس از خداحافظی بازن جوان و كسان مقتول

«اولین‌ها» و «آخرین‌ها»

در میدان حرکت و حیات، و سکون و «بودن»‌های بی‌ثمر و املورفت خاموش و بی‌صدا و گلموار، کم‌اند، مردانِ مردی که همجنس «گله» نیستند، و آرزوشان رضایت خالق و راحت خلق است و گوشت و پوستشان آماج تیغ و تیر و خنجر نامردمانی است که تنها با پشت کردن و به فراموشی سپردن و نابودی «حق» و «حقیقت» و «راستی» و «درستی» و «پاکی» است که هستند و زالووار، با مکین خونِ خلق خداست که می‌توانند به «بودن» و «ماندن» ننگینشان ادامه دهند. ... و تاریخ تمدن و زندگی راستین بشری، وجود و آبرو و حرمتش را مدیون کسانی است که یا پیامدار و پیامبر و پیامگزارند و یا هستیشان را از خاک «نبوت» و «امامت» و «حق» و «صبر» و «انتظار» و «اعتراض» و «ایثار» و «جهاد» و «شهادت»... سرشته‌اند.

با پذیرش و اعتراف به این واقعیت، که جمعی به تمامی جانی از عشق به خدا و مخلوق خدا دارند و «ابراهیم»‌های تاریخ‌اند که هستی اسماعیلیشان را به حضرت عشق می‌آورند و در آستانه رضای «خدا» کارد بر گلویش می‌نهند و بعضی، در لحظه‌ها، یا در بخشی از زندگیشان به زلال این سرچشمه راه می‌برند و در زمانی کوتاه یا بلند، و با زندگی یا مرگشان، تمام فرصت زیستن خویش را دگرگون می‌کنند و «خودی» خود را بازمی‌خرند.



در بخش مدام و ثابت «اولین‌ها و آخرین‌ها» به چنان «حرمت داران» و «حرمت‌جویان» و «حرمت‌یابان» و «حرمت‌بخشان» به انسان و تاریخ نظر داریم، و «به جانهایی که از همه جانها جداست»

می‌اندیشیم و می‌کوشیم که براساس مدارك و اسناد از «اولین و آخرین»، گامی که برمی‌دارند و به پهنه‌پیکار بی‌امان حیات وارد می‌شوند، یا آخرین گامی که چونان نقطه‌ای بر پایان زندگی روشنشان می‌نشیند، یا اولین کلام «حق»ی که بر سینۀ «دروغ» می‌کوبند و خویشتن خویش را از صافی خون و خطر می‌گذرانند، یا آخرین کلامی که سرشار عطر «خون» است و «خوب مردن» - که همیشه، دلیل خوب زیستن است - را بر پیشانی بلند و کهنه و قدیمی «تاریخ»، حک می‌کند، و همه «اولین‌ها و آخرین‌ها»ی از این دست را، ثبت و ضبط می‌کنیم تا «ندیلن» و «نشینلن» و «به فراموشی سپردن» را برای تاریخ‌سازان دروغین، ناممکن کرده باشیم.



... اما برای این اولین شماره - که گفتیم بی‌هیچ ادعایی، فقط سلامی ساده و صادقانه است و نشانه و آدرسی که پیوند وسیع و درد آشنا و سازنده‌مان را در آینده ممکن کند - براساس اسناد و مدارك و اطلاعاتی که تا این لحظه داریم، اولین مصاحبه «امام امت» را از مجله ترقی سال ۱۳۳۱ هجری شمسی نقل و ثبت می‌کنیم.

طبیعی است که اگر این، اولین، نباشد و اطلاعات ناقص، گرفتار خطامان کرده باشد، هر «اولین»ی که به دستمان برسد همراه با شرح واقعه را در شماره آینده چاپ می‌کنیم.

در پایان، این سخن اصلی و اساسی را هم یادآور می‌شویم که پس از این ستون‌ها یا صفحات «اولین‌ها و آخرین‌ها» با کمک خوانندگان آگاه و پژوهشگر و دانشمند «یاد» تهیه و تنظیم خواهد شد. انشاءالله □

« بدیهی است که تاریخنگاری نمی‌تواند یک علم باشد. فقط می‌تواند صنعتی، هنری، یا فلسفه‌ای باشد: صنعت است از آن رو که حقایق را از غیر آن جدا می‌کند؛ هنر است چون در مطالب آشفته و درهم، نظم بامعنایی پدید می‌آورد و فلسفه است برای آنکه در جستجوی دورنمای آینده و درصدد روشننگری اندیشه است. «زمان حال طومار گشته است که بسته شده تا به عمل درآید، و گذشته طومار گشوده‌ی زمان حال است برای دریافتن». یا ما چنین می‌پنداریم و امیدواریم.

در فلسفه می‌کوشیم تا جزء را در پرتو کل ببینیم؛ در «فلسفه تاریخ» می‌کوشیم که این لحظه را در پرتو گذشته ببینیم. می‌دانیم که در هر دو مورد این راهی است برای رسیدن به کمال ولی در هر دو مورد احاطه بر کل پیدا کردن جز خطای باصره نیست. ما بر همه تاریخ بشر وقوف نداریم؛ شاید پیش از تمدن سومریها و مصریها تمدنهای دیگری وجود داشته است ما تازه به کاوش آغاز کرده‌ایم! پس باید با دانشی ناتمام شروع به کار کنیم، و موقتاً به احتمالات دل‌خوش داریم؛ در تاریخ نیز، مانند علم و سیاست، نسبییت حاکم است، و قاعده‌ها همه را باید به چشم تردید دید. «تاریخ بر همه کوششهایی که به عمل می‌آید تا آن را به زور در مسیرهای نظری و منطقی بیندازند پوزخند می‌زند؛ تعمیم‌های ما را به تاراج آشفته‌گی می‌دهد، و قواعد ما را درهم می‌شکند؛ تاریخ نظم و ترتیب نمی‌شناسد؛ شاید در درون چنین چارچوبی بتوانیم آن قدر از تاریخ فراگیریم که برای تحمل بردبارانه حقیقت و احترام متقابل ما به توهمات یکدیگر کافی باشد.»

درسهای تاریخ. «ویل و آریل دوران». ترجمه احمد بطنحایی. شرکت سهامی کتابهای جیبی ۱۳۵۰ چاپ اول. ص ۳ و ۴.

«گفته‌اند که «بردگان تاریخ ندارند»، گرچه این گفته اربابان است ولی در این بیان حقیقتی است. مردم، فرصت نمی‌کردند که درباره مفهوم هستی اندیشه کنند و آرزوها و افکار و امیدهای خود را به صورت داستان منعکس نمایند، اجازه هم نداشتند زیرا کلیسا و دولت با پشتکار مشابهی تلاش می‌کردند که روحشان را خفه سازند تا آنان را به اطمینانی که چوب می‌برند یا آب می‌کشند مبدل کنند.»

ادبیات از نظر گورکی، ترجمه ابوتراب باقرزاده. ناشر روز ۱۳۴۷ ص ۷۸.

خاندان میرزا کوچک که در گذر گشتن دنیا زنده
بماندند ... با سیرکرمی.